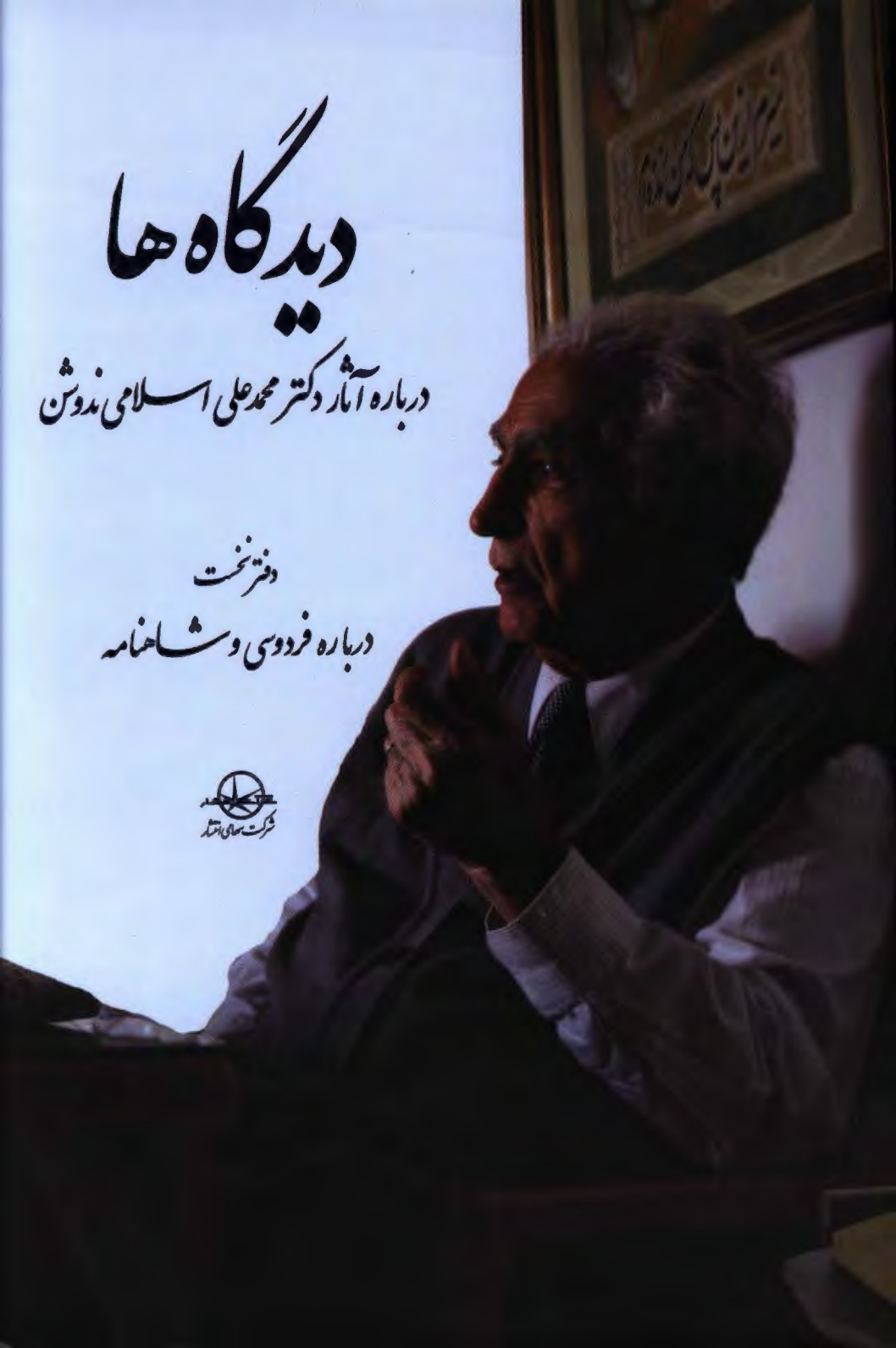


دیدگاه‌ها

درباره آثار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

دفتر نخست

درباره فردوسی و شاهنامه





دیدگاه‌ها

درباره آثار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

دفتر نخست

درباره فردوسی و شاهنامه

به کوشش

حسین مسرت و پیام شمس الدین



سرشناسه، عنوان و نام پدیدآور:	مسرّت، حسین / شمس الدین، پیام دیدگاه‌ها، درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن / به کوشش: حسین مسرّت و پیام شمس الدین تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ اول، ۱۳۹۴. ۲۶۸ ص.
مشخصات نشر:	
مشخصات ظاهری:	
شابک (دوره):	ISBN 978-964-325-370-7(set) ISBN 978-964-325-371-4(vol 1)
شابک:	
وضعیت فهرست‌نویسی، مندرجات، عنوان دیگر، موضوع، موضوع، شناسه افزوده، رده‌بندی کنگره، رده‌بندی دیویی، شماره کتابشناسی ملی:	فیبا. دفتر نخست: درباره فردوسی و شاهنامه. درباره آثار دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۰۴ - نقد و تفسیر نویسندگان ایرانی - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر شمس الدین، پیام، ۱۳۵۶، گردآورنده PIRY۹۵۳ / ۸۷۱۸۷ / ۸۶۸/۳۶۲ ۸۶۸/۳۶۲ ۳۵۲۹۰۸۲

دیدگاه‌ها

دفتر نخست: درباره فردوسی و شاهنامه

به کوشش: حسین مسرّت و پیام شمس الدین

چاپ اول: ۱۳۹۴

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه حیدری: ۵۰۰ نسخه

قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ / تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ / دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۲۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ / دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

به نام خداوند جان و خرد پیشگفتار ناشر

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن (۱۳۰۴) دانش‌آموخته دانشگاه‌های تهران و سورین (پاریس) نویسنده، مترجم و از روشنفکران نامدار کشورمان به شمار می‌آید. آثار متعددی در زمینه‌های فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی از او منتشر شده و یکی از پرمخاطب‌ترین نویسندگان ایرانی دوره معاصر به شمار می‌آید. دکتر اسلامی ندوشن در شناساندن فرهنگ و ادبیات ایران تلاش‌های مستمری داشته و کوشش‌های دلسوزانه او در کتاب‌ها و مقالات پرشمار و چشمگیرش برای آشناسازی مردم با ادبیات کهنسال ایران و فراخواندن آنان به اخلاقی‌زیستن و خردورزی ستودنی است. وی در نگاه به فرهنگ و تمدن گذشته ایران دچار تعصب‌ورزی و جزم‌اندیشی نبوده و همواره بر "شناخت" و آموختن میراث فکری و فرهنگی پربار آن تأکید کرده و در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب نیز برخوردی اعتدالی داشته و در آشناسازی مخاطبان خود با فرهنگ، ادبیات و سیاست غرب هم بر همین روش عمل نموده است. چنانکه همواره بااحساس خرسندی از نخستین کتابش «پیروزی آینده دموکراسی» اثر «توماس مان» یاد می‌کند و آن را در سرآغاز کار خود به فال نیک می‌گیرد.

او با تأکید بر غنای فرهنگ و تمدن گذشته ایران بیش از هر چیز به آموزه‌ها و نکته‌های اخلاقی برآمده از این فرهنگ و تمدن نظر دارد و در تحلیل و بررسی آثار بزرگانی مانند حافظ، فردوسی، سعدی، مولانا و... مخاطبان را به اندیشیدن درباره آثار

آنان و جنبه‌های اخلاقی موجود در آن آثار تشویق می‌کند. او که خود، از طریق سعدی با این سخن‌سرایان آشنا شده است، همچون سعدی زبانی ساده، دلنشین و عمیق دارد. همچنین در نگاه به اجتماع و سیاست، بی‌آنکه دچار هیجان و احساسات شود همواره بر فرهنگ تکیه کرده و بی‌آنکه آرمان‌طلبی را نفی کند، انسانی واقع‌گرا و فارغ از اندیشه‌های ایدئولوژیک بوده، به این ترتیب، خیالات، رویاپردازی و سیاست‌زدگی در آثارش جایی ندارد.

مجموعه پنج‌جلدی حاضر شامل دیدگاه‌ها و اظهارنظرهای متفاوت فرهیختگانی است که هر یک از زاویه نگاه خود به آثار دکتر اسلامی نگریسته و آن را در بوته نقد و تحلیل نهاده‌اند.

گردآورندگان این مجموعه هر یک از مجلدات را به موضوعی خاص اختصاص داده‌اند که عناوین موضوعی هر جلد به شرح زیر است:

۱- درباره فردوسی و شاهنامه

۲- روزها

۳- درباره جامعه و فرهنگ

۴- نوشته‌هایی در ادب و تاریخ

۵- کارنامه ادبی

چاپ این مجموعه پنج‌جلدی فرصت مغتنمی برای آشنایی نسل معاصر و نسل‌های آینده با آثار و افکار این اندیشمند فرهیخته ایرانی است.

شرکت سهامی انتشار

فهرست مندرجات

۹	دیباچه
۱۱	نقدها
	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه (۱۳۴۸)
۱۵	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه / احمد احمدی
۲۳	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه / محمد روایی
۲۵	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه / غلامرضا سلیم
۳۳	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه / ابوالقاسم طاهری
۳۹	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه / حسین فریار
۴۷	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه / مهدی قریب
	داستان داستان‌ها (۱۳۵۱)
۶۷	داستان داستان‌ها و آفریدگار آن / دکتر حسن احمدی گیوی
۷۷	داستان داستان‌ها (داستان رستم و اسفندیار)
۹۱	داستان داستان‌ها / [...]
۹۳	داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار) محمد روایی
۹۵	داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار) [...]
۹۷	داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار) / حبیب یغمایی
۱۰۱	داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار) / دکتر غلامحسین یوسفی

سرو سایه فکن (۱۳۶۹)

- ۱۱۹ سخن نو درباره شاهنامه کهن / مهدی آذریزدی
- ۱۲۹ سرو سایه فکن / دکتر حسن احمدی گیوی
- ۱۴۷ پیوند خط و نقش با ذوق انتخاب / استاد غلامحسین امیرخانی
- ۱۴۹ سرو سایه فکن / دکتر ضیاءالدین سجادی
- ۱۵۱ نشانی جاودانی ایران / حسن علی دوست
- ۱۶۱ بلندترین آوای زبان پارسی / فریدون مشیری

نامه نامور (گزیده شاهنامه) (۱۳۷۳)

- ۱۶۹ گنجینه خرد و داد / مهدی آذریزدی
- ۱۷۵ بررسی و معرفی نامه نامور / علی اکبر امینی
- ۱۸۵ درباره نامه نامور / دکتر عزیزالله جویی
- ۱۹۳ نامه نامور، دریچه‌ای خوب برای شناخت شاهنامه / دکتر منصور رستگار فسایی
- ۱۹۷ همه بزم و رزم است و رای و سخن / [...]
- ۲۰۱ نامه نامور، گزیده شاهنامه فردوسی / ج. م. [جلال متینی]
- ۲۰۳ همراه با فردوسی / حسین مسرت

پیژن و منیژه (۱۳۹۰)

- ۲۱۱ گفتمان وصال در برابر گفتمان فراق / محمد صادقی

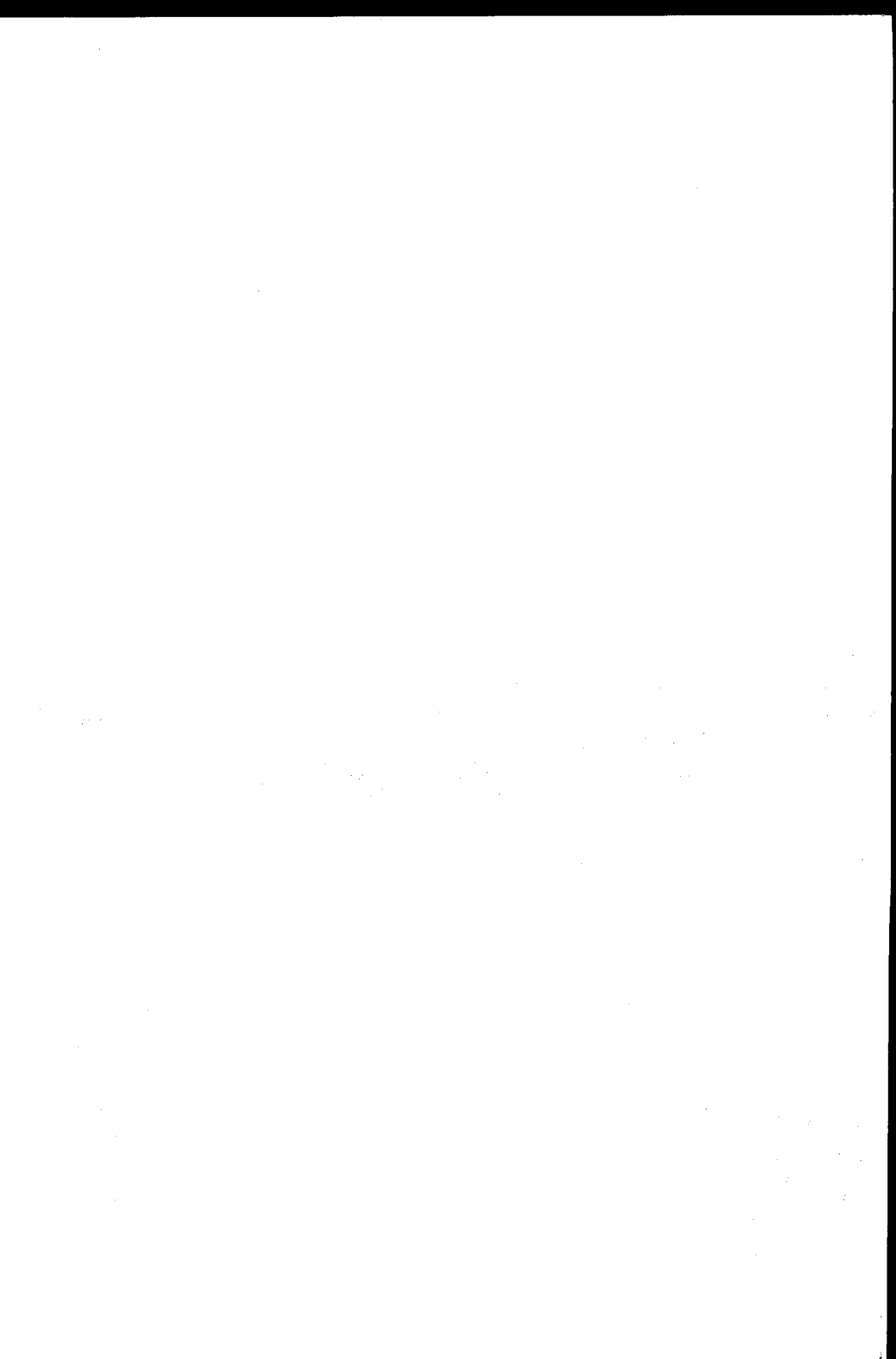
نقدهای کلی

- ۲۱۵ چهل سال و پنج اندر این شد مرا / دکتر سجاد آیدنلو
- ۲۲۵ دکتر اسلامی ندوشن و شناخت شاهنامه / دکتر منصور رستگار فسایی
- ۲۳۱ قله جاودان شعر فارسی / محمد صادقی
- ۲۳۵ شاهنامه، کتاب سرنوشت ایران / کامیار عابدی
- ۲۳۹ نوشتن از ژرفای جان / دکتر میرجلال‌الدین کزازی
- ۲۴۵ دردمنز ایران و فردوسی / دکتر محمدجعفر یاحقی

پیوست‌ها

۲۵۳ دیدگاه‌ها

۲۶۳ کتاب‌شناسی نقدها



دیباچه

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن را یکی از بزرگترین شاهنامه‌شناسان، شاهنامه‌پژوهان و دوستانان فردوسی می‌دانند، چاپ نُه جلد کتاب به نام‌های: ایران و جهان از نگاه شاهنامه، بیژن و منیژه، چهار سخنگوی وجدان ایران، داستان داستان‌ها، درفش کاویان، رستم و سهراب، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، سرو سایه‌فکن و نامه نامور و نگارش ده‌ها گفتار ارزنده درباره شاهنامه و فردوسی، او را در ردیف نام‌آشنایان شاهنامه، کتاب کتاب‌ها قرار داده است. نخستین کتاب او در این موضوع به نام زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه در سال ۱۳۴۸ چاپ شد. پس از آن نیز آثار دیگری پدید آورد که نشان داد وی شناخت درست و دقیقی از اثر جاودانی فردوسی، این سند هویت ملی ما دارد.

تقریباً بر بیشتر آثار دکتر اسلامی ندوشن در این زمینه نقدها و معرفی‌هایی نوشته شده و هرکس از دیدگاه و جهان‌بینی خود به تحلیل و توصیف آن پرداخته است. گردآوری این نقدها از چند منظر قابل توجه است، یکی مبحث نقد ادبی در ایران و شناخت جایگاه آن، دیگر آشنایی با آثار و افکار فردوسی و در مرحله بعد دکتر اسلامی ندوشن و سوم، ارائه راهکارهایی برای نگارش و تدوین آثاری جامع و همه‌جانبه‌نگر درباره شاهنامه، به‌ویژه پژوهش‌هایی که تاکنون درباره شاهنامه انجام نشده است.



ترتیب فصل‌بندی کتاب براساس تاریخ نخستین چاپ هر کتاب انتخاب شد و در دل

این فصل‌بندی، مقالات براساس نام خانوادگی مؤلفان مرتب شدند. برای تقسیم متن، گزیده‌هایی از دیگر مقالات و کتاب‌ها که اشارتی به موضوع این کتاب داشتند، گرد آمد و سرانجام کتاب‌شناسی نقدها درج شد.

امید است خوانندگانی که دسترسی به نقدهایی دارند که در این کتاب جایشان خالی است، نگارندگان را از وجود آن آگاه کنند. از شرکت سهامی انتشار به واسطه پذیرش این مجموعه در سلسله انتشارات خود سپاسگزاری می‌شود.

حسین مسرت

پیام شمس‌الدینی

آذر ۱۳۹۲

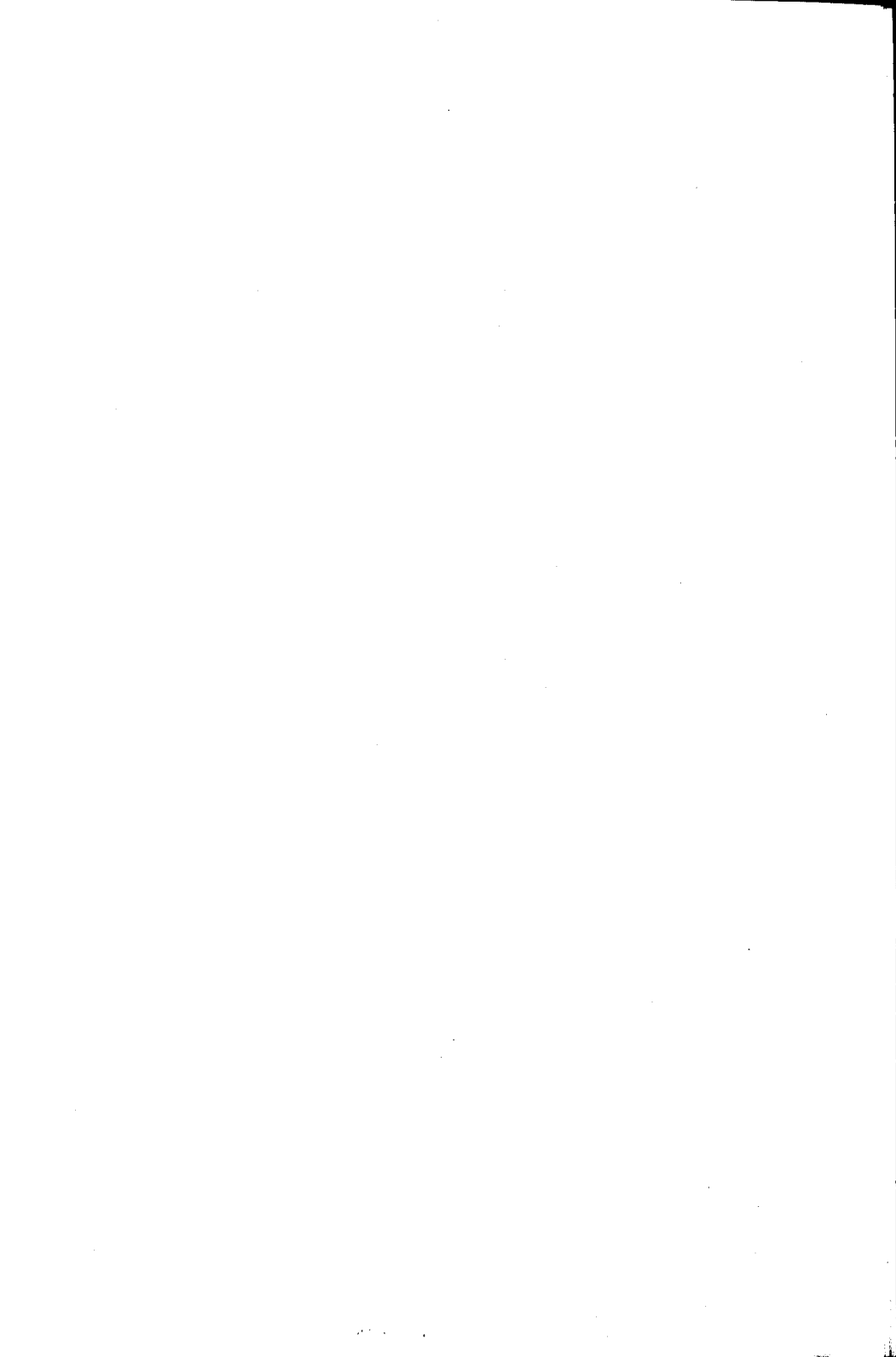
hmasarrat@yahoo.com

نقدھا



زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه

(۱۳۴۸)



زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه^۱

احمد احمدی

نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

از: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی - ۶۲ -

سرآغاز + متن + فهرست منابع ایرانی و خارجی = ۴۳۶ صفحه

به همت و توجه انجمن آثار ملی و به مناسبت تجدید بنای آرامگاه فردوسی در طوس این ایام چند کتاب از جمله: کتاب شناسی فردوسی به تدوین ایرج افشار و فردوسی و شعر او تألیف جناب مجتبی مینوی و اخیراً کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه به خامة نویسنده توانا دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن نشر یافته است.

این که بوفن می گوید سبک یعنی شخص واقعی است. به راستی هر اثر و نوشته آن چنان گویای خصوصیات روحی و نحوه تفکر و اندیشه نویسنده است که نمی توان سبک را از نویسنده یا هنرمند، به طور کلی، جدا کرد مگر این که بگوییم: سبک و نویسنده «یکی روح اندر دو بدن» - کتاب زندگی و مرگ پهلوانان خصایص سبک نویسندگی و تحقیق دکتر اسلامی را از یک جهت به خوبی بازگو می کند و از سوی دیگر در لابه لای مطالب تحقیقی و تطبیقی - که از احاطه کامل نویسنده به ادبیات قدیم و جدید اروپا -

حکایت می‌کند؛ روح خاص شاعرانه وی نیز جای جای در صفحات کتاب متجلی است، زیرا بنا به استنباط من دکتر محمدعلی اسلامی بالقوه شاعر است، گرچه بالفعل بنا به مصلحت نخواست است همچنان شاعر بماند - دکتر اسلامی از افرادی است که به درستی روح زمان را درک کرده و نیاز جامعه را که در آن زندگی می‌کند، دریافته‌اند. در نتیجه به این اعتقاد راسخ رسیده است که از راه نویسندگی و نشر بهتر می‌توان به جامعه خدمتی بایسته و شایسته کرد تا شاعری - بی آنکه در عقیده‌اش نسبت به شعر و شاعری اصیل خللی راه یابد.

باری وقتی نویسنده‌ای که روح شاعرانه دارد و لطائف و زیبایی‌های زندگی را به خوبی درک می‌کند بخواهد کتابی تحقیقی بنویسد، در عین این‌که خواننده را در آفاق تازه‌ای سیر می‌دهد، سعی می‌کند در گزینش کلمات و مطالب و صحنه‌ها و برداشت انتقادی و دست یافتن به حقایق و نمودن چشم‌اندازهای گسترده و در عین حال دقیق - صحنه‌هایی روشن توأم با زیبایی‌های لفظی و معنوی و مناظری دلکش فراچشم خوانندگان آرد که هم حاکی از حقیقت باشد و هم زیبا؛ هم عمیق باشد و هم غبار ملال از خاطر خواننده بزداید و او را بدانجا که دلخواه اوست بکشاند و با حقیقت و زیبایی مأنوس سازد.

امروز دیگر نمی‌توان - درباره ترجمه احوال بزرگان علم و ادب - فقط به خواندن منقولات تقریبی تذکره‌نویسان گذشته و قصص باطلی که هر نویسنده شرح حال از شاعر یا نویسنده و دانشمند به حدس و گمان نگاشته است بسنده کرد و آنها را از کتاب به دفتر و از دفتر به کتاب نقل کرد بلکه باید برای دریافتن حقایق در درجه اول به آثار قلمی خود افراد موردنظر با کنجکاوی و دقت مراجعه کرد و از مطاوی آثار منشور یا منظوم آنها به حقیقت دست یافت و سپس به تطبیق آن استنباطات با آنچه دیگران - له و علیه آنها - نقل کرده‌اند پرداخت و از مجموع آنها مطالبی و حقایقی به دست آورد که به کار شناخت نویسنده یا شاعر آید. چه بهتر که محقق مجموع این دریافت‌ها را با آنچه از نظر کلی در ادبیات جهان نظائری دارد درهم آمیزد و تطبیق کند و از جهت ادبیات تطبیقی نظر و استنباط خود را بیان کند تا مقام واقعی هر شاعر یا نویسنده ابتدا در چهارچوب کشور خودش و سپس ارج و ارزشش در کادر وسیع جهانی روشن شود و سرانجام او را در

مسند حقیقی خود جایگزین نماید — نه پایین‌تر و نه بالاتر — آنجا که شایسته اوست. خوشبختانه در کتاب مورد بحث دکتر اسلامی به چنین راهی در شده و با موفقیت به منزل مقصود رسیده و توانسته است هنر فردوسی را در معرفی پهلوانان شاهنامه نشان دهد. وی اولین مقاله خود را درباره هفت پهلوان نامدار شاهنامه از سال ۱۳۳۵ تحت عنوان «فدر و سودابه از نظر راسین و فردوسی» در مجله سخن نشر داد و با نوشتن آن قدرت خود را در نگارش چنین آثاری به خوبی نمود؛ به طوری که مقاله مزبور را پروفیسور بازیل نیکتین به زبان فرانسوی ترجمه و در مجله *Litterature Comparée* چاپ پاریس در سال ۱۹۵۶ میلادی طبع کرد.

پس از آن در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ دو مقاله تحت عنوان کلی «تأمل در شاهنامه» راجع به ضحاک و فریدون در مجله راهنمای کتاب منتشر شد. مقاله اول و به خصوص دو مقاله بعدی به حدی مورد استقبال ادب دوستان قرار گرفت که ادامه مقالاتی از آن دست را کسانی از مجله راهنمای کتاب تقاضا می‌کردند. همین علاقه‌های راستین و حسن تشخیص انگیزه نخستین شاید بود که اولیاء انجمن آثار ملی را بر آن داشت تا تکمیل و تألیف چنین کتاب ارزنده‌ای را از دکتر اسلامی خواستار شوند. مایه خوشوقتی است که این آرزو به تحقق رسیده و کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه حاصل آنست. گرچه به ظاهر مؤلف کتاب سه سال از عمر خود را بر سر این کار نهاده است ولی مسلم است که چنین تحقیقی حاصل انس زیاد وی با سخنان عبرت‌آموز و حماسه بلند فردوسی است.

این کتاب تنها زندگی‌نامه هفت تن از پهلوانان شاهنامه نیست بلکه مباحث اول کتاب تا صفحه ۱۳۱ اختصاص به مطالبی یافته است از قبیل: شناخت فردوسی — فردوسی چگونه است؟ چرا فردوسی شاعر بزرگی است؟ و از همه جالب‌تر فصل «مردان و زنان شاهنامه» است دور از تعصب و جانبداری خاص.

در قسمت دوم کتاب: پهلوانان محبوب شاهنامه (به جز ضحاک ماردوش) از قبیل: فریدون فرخ، سیاوش، فرود، پیران ویسه (تورانی)، رستم، بهرام چوبینه؛ به خوبی با توجه به محتویات شاهنامه معرفی شده‌اند. همان پهلوانانی که به قول مؤلف «شعله مرموز

حیات جاودان یک قوم را در خود دارند^۱ و شناختن آنها شناختن گذشته ایران است. در قسمت اول که به معرفی شاعر بلندپایه ایران یعنی فردوسی اختصاص یافته است مؤلف سعی کرده است فردوسی را از خلال گفته‌های خودش بشناسد و بشناساند و این خود راهی بسیار دشوار است ولی مطمئن. (به شرط این‌که اشعار الحاقی و نادرست به نام شاعر در شاهنامه راه پیدا نکرده باشد). مع‌الاسف ما با این همه علاقه‌ای که در سال‌های اخیر به خصوص به فردوسی از خود نشان داده‌ایم به فکر این کار نیفتاده‌ایم که قبل از هر چیز چاپ انتقادی صحیح و بی‌عیبی از شاهنامه به دست دهیم - البته مأخذ آقای دکتر اسلامی شاهنامه طبع بروخیم بوده است که بالنسبه از شاهنامه‌های صحیح‌تر است ولی بسیاری دیگر از صاحب‌نظران از جمله آقای مینوی ملاک کار خود را شاهنامه چاپ مسکو قرار داده‌اند^۲ که پس از تطبیق معلوم می‌شود با شاهنامه چاپ بروخیم اختلافاتی گاه فاحش دارد. مع‌هذا کار پی‌جویی حقیقت دریافتن ترجمه حال فردوسی درین کتاب با احتیاط و موفقیت توأم است و قضاوت‌هایی را که در فصول مختلف این بخش می‌خوانیم - به نظر من - بسیار دلنشین و منطبق با منطق است فی‌المثل درباره این‌که (چرا محمود قدر فردوسی را نشناخت؟) دکتر اسلامی چنین قضاوت کرده است: «فردوسی، همه عمر خود را بر سر سرودن و زنده کردن حماسه ملی ایران گذارده بود که محمود غزنوی نه تنها با آن پیوستگی‌ای نداشت. بلکه با آن دشمن بود. پادشاه مغروری چون او نمی‌توانست تحمل کند که شاعری در زمان او عمر خود را در ستایش «مردگان آتش‌پرست» به کار برد. محمود نسبت به شاهان و پهلوانان شاهنامه احساس حسد می‌کرد.

... دیگر آن‌که: محمود غزنوی ترک‌نژاد و دوستدار عرب بود و شاهنامه پر بود از طعنه و تلخ‌گویی نسبت به این دو قوم... اگر خود محمود هم این کنایه‌ها را نمی‌توانست دریابد، حاسدان فردوسی او را بی‌خبر نمی‌گذارند^۳.

قبل از معرفی پهلوانان شاهنامه که هر کدام در بخشی علی‌حده آمده است فصولی

۲. در کتاب فردوسی و شعر او.

۱. ص ۱۵.

۳. ص ۴۲.

چند - چنان که اشارت رفت - درباره خود فردوسی شاهنامه ذکر شده که یکی از آنها این فصل است: (چرا فردوسی شاعر بزرگی است؟).

در این فصل مؤلف برای پاسخ دادن به این سؤال به چند موضوع که از علل عظمت فردوسی است اشاره می‌کند: مانند: موضوع شاهنامه، نیاز زمان، جهان‌بینی انسانی، پیوستگی قدرت و لطف و ایجاد روح در کلام و اینها همه علاوه بر آن «آنی» است که به قول معروف یدرک و لایوصف است و به قول دکتر اسلامی «در هر شاهکار ادبی و هنری همیشه یک حالت وصف‌ناپذیر است، احساس کردنی هست بیان کردنی نیست همان حالتی که در یک طلوع یا غروب آفتاب، در یک کوه در یک درخت و در یک انسان می‌توان دید» این همان «آنی» است که حافظ «آن را می‌جوید و دوستدار آنست» و یا به قول یکی از منتقدان فرانسوی چیزی است معادل (Je ne sais quoi!) که درکش ممکن و بیانش مشکل است. به نظر من دو علت دیگر را هم که شاید از متفرعات علل مذکور در بالا باشد بتوان بدانها افزود: یکی، تناسب لفظ و معنی و انتخاب وزن استوار بحر و مقارب که بهترین ظرف بیان این چنین اندیشه‌های بلند حماسی است و کشش و صلابت پهلوانی در آن جمع است؛ دوم، صداقت و ایمان خلل‌ناپذیر فردوسی به آنچه به نظم درآورده است با آنچنان یقینی که خاص افراد مؤمن است بی هیچ خدشه و تردیدی؛ حتی توأم با نوعی ساده‌دلی و زودباوری. اکنون که سخن از زیبایی‌های خاص و رمز موفقیت شاهنامه است، به جاست برخی از پاراگراف‌های زیبا و در عین حال موجزی که آقای دکتر اسلامی در جابه‌جای این کتاب آورده است نقل کنیم تا روح شاعرانه و لطف بیان نویسنده نیز تا حدی که ایجاز این مقاله اجازه می‌دهد روشن شود و نمونه‌هایی به‌دست داده شود:

«اندیشه‌ها، مانند روح تقطیر شده، در جویبار کلمات جاری می‌گردند. و سیلان و رقص و موجی در آنهاست که از حیث رنگارنگی و پاکیزگی و ابهت، نظیرشان را تنها در طبیعت بی‌انتها می‌توان دید». در جای دیگر:

«... گیاهی که از خون سیاوش روئیده است، نهال مرموز باغ زندگی است، آیت امیدبخش نیاز روح بشر است که در کشمکش جاودانی خود، آرزومند آن است که لااقل نیم‌رمقی از عدالت و حق و آزادی و پاکیزگی در جهان برجای ماند. درین راه، اگر هزاران

هزار قربانی هم داده شود، باکی نیست، زیرا باید در برابر بزرگترین خطری که از آغاز آفرینش تاکنون بشریت را تهدید کرده است ایستاد و آن خطر انقراض انسانیت است». از این قبیل جملات در این کتاب کم نیست و هر کدام لطف خاص و حلاوتی مخصوص دارد که باید خواند و لذت برد. آنچه متأسفانه درین کتاب - که از هر جهت مغتنم و از لحاظ صورت ظاهر، کاغذ و حروف و فصل‌بندی بی نقص می‌نماید - راه پیدا کرده اغلاط فراوان مطبعی است. امید است در چاپ آینده این نقیصه جبران شود. اینک برخی از آنها را که مهمتر است یاد می‌کنم:

در صفحه ۶ درین جمله: مقدمه‌ای که تحت عنوان «شناخت فردوسی» بر کتاب افزوده شده، این ویژگی را دارد که سراپا مستنبط از خود شاهنامه باشد «فعل» باشد» نادرست است و به جای آن «می‌باشد» یا «است» باید گذاشت.

در صفحه ۱۳ به جای «قرار» «گزار» چاپ شده است.

در صفحه ۵۱ به جای «حیبی» «حیی» با تشدید یاء درست است.

در صفحه ۷۰ مصراع منسوب به عنصری علی‌الظاهر چنین است: «چون عارض تو ماه نباشد روشن»؛ در صفحه ۸۰ مصراع فردوسی بدین صورت درست است: «زره‌دار و برگستانور سوار»؛ «ور» پساوند اتصاف و دارندگی است و جدا نوشتن از اسم قبل درست نیست.

در صفحه ۱۰۶ - «بوزرجمهر» درست است نه «بوذرجمهر».

در صفحه ۱۴۱ - نام پدر فریدون «آتیین» با تقدیم تاء بر باء است که آبتین آمده است. هرچند در بعضی ماهنامه‌ها آبتین هم آمده بی شک نام پدر فریدون آتیین بوده و در اوستا هم Athvoya است که «ت» بر «و» مقدم است.

در صفحه ۱۵۴ - بهتر است به جای «فروغلطانند» «فروغلطانند» بنویسند.

در صفحه ۱۷۸ درین بیت شاهنامه:

همی چشم و رویش ببوسید دلیر نیامد ز دیدار آن شاه سیر
به جای «دلیر» «دیر» صحیح است.

و نیز در صفحه ۱۷۹ درین مصراع: «به پاسخ سیاوش بگشاد لب»، برای تمام شدن وزن شعر باید مصراع بدین صورت باشد: «به پاسخ سیاوخش بگشاد لب». در صفحه ۲۰۹ درین جمله: «سرانجام، چون ازدواج سیاوش و سودابه سر می‌گیرد» به جای «سودابه» باید «فرنگیس» نوشت و سودابه مورد ندارد.

اغلاط چاپی دیگری در کتاب دیده می‌شود که خوشبختانه آن را خواننده به قرینه کلام می‌تواند اصلاح کند. نکته‌ای که در پایان تذکار آن لازم می‌نماید اینست که چرا نویسنده محترم در کتاب خود در بخش اول از نقاط ضعف شاهنامه و ابیات سست و تکرارهای بی‌جا و حشو و زوائد و نارسایی‌های دیگر سخن به میان نیاورده است در صورتی که در کار انتقاد نباید تنها بر شمردن محاسن کار بسنده شود و حال آنکه مرحوم فروغی در مقدمه خلاصه شاهنامه که به صورت نامه‌ای دوستانه آورده است با آنکه نظری بر تجلیل فردوسی و شاهکار حماسی‌اش داشته است از یسار کردن نقائص و نارسایی‌های شاهنامه خودداری نکرده به یقین آقای دکتر اسلامی، در چاپ دوم کتاب به نکات تازه‌ای توجه خواهند کرد.

و اگر نقایصی در کار باشد — که در برابر محاسن کتاب بسیار ناچیز است — ترمیم و جبران خواهد شد. از همه مهمتر باید امیدوار بود که مؤلف دانشمند هرچه زودتر انجاز وعده را — برای جلد دوم کتاب که شامل مقایسه و تطبیق شاهنامه با شاهکار حماسی غرب است و نمونه کامل‌تری از ادبیات تطبیقی به سبک امروزی می‌باشد — مشتاقان چنین آثاری را بیش از پیش بهره‌مندی رسانند. توفیق هرچه بیشتر نویسنده گرانقدر آرزوی ماست.

زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه^۱

محمد روایی

«در زبان فارسی چند کتاب هست که طی قرن‌ها قوت روان قوم ایرانی بوده است؛ یکی از آنها و برتر از همه آنها شاهنامه فردوسی است.»

«پیوند مردم با سواد و حتی کم سواد ایران با آثار بزرگ ادبی خود پیوندی مستمر و همراه با ارادت و اعتقاد بوده است، تنها در دوران ماست که این پیوند سستی گرفته، و به همین سبب است که ما در بین تحصیل کرده‌های کشور خود که بعضی از آنها مدارک معتبر علمی یا مقام‌های مهم هم دارند با این همه روح‌های عبوس و نازا و حریص و ناآرام برمی‌خوریم. این روان‌ها، چون نهال‌هایی که آفتاب ندیده باشند، از جوهر حیات بی بهره مانده‌اند...»

(از مقدمه چاپ اول کتاب)

«اگر بخواهیم بگوییم که مهم‌ترین خصوصیت شاهنامه چیست که آن را در میان کتاب‌های فارسی بی نظیر کرده، و در ردیف چند کتاب بزرگ دنیا قرار داده است؛ باید بگوییم که کتابی است «برکشنده»، یعنی هنگام خواندن یا شنیدن آن ما را از جایی که هستیم برتر می‌برد، به بلندی سوق می‌دهد...»

(از مقدمه چاپ دوم)

۱. چهارده کتاب: محمد روایی، تهران: توس، ۱۳۵۶: ۱۷-۱۹.

نخستین مقاله زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه تحت عنوان «سودابه و فدر از نظر فردوسی و راسین» در اردیبهشت ۱۳۳۵ در مجله سخن انتشار یافت که باب تازه‌ای را در تحلیل شاهنامه و ادبیات تطبیقی می‌گشود.

مقاله دوم تحت عنوان «ضحاک ماردوش» بود که در شماره دی ۱۳۳۱ مجله راهنمای کتاب نشر شد. آنگاه دنباله کار گرفته شد و هفت پهلوان که دارای شخصیت‌های متفاوت بودند مورد تحلیل قرار گرفتند، بدین صورت: یک پادشاه بد (ضحاک)، یک پادشاه خوب (فریدون)، یک شاهزاده شهید (سیاوش)، یک شاهزاده ناکام (فروید)، یک سردار بزرگ تورانی (پیران)، یک جهان‌پهلوان (رستم)، و یک پهلوان ایرانی تاریخی (بهرام چوبینه).

انجمن آثار ملی به مناسبت تجدید بنای آرامگاه فردوسی، این مقاله‌ها را به نام زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه در اردیبهشت ۱۳۴۸ به صورت کتاب نشر داد. چاپ دوم آن را یک سال بعد «انتشارات ابن سینا» منتشر کرد و اینک چاپ سوم آن نشر می‌شود.

کتاب دارای مقدمه‌ای است در ۱۲۸ صفحه، تحت عنوان «شناخت فردوسی» که حاوی مطالب ذیل است:

چرا فردوسی به فکر سرودن شاهنامه افتاد؟ مدح و ذم محمود، چرا محمود قدر فردوسی را نشناخت؟ فردوسی چگونه کسی است؟ حقیقت افسانه‌ها، چرا فردوسی شاعر بزرگی است؟ بی‌اعتباری جهان و اغتنام وقت در شاهنامه، مردان و زنان شاهنامه. در این قسمت سعی شده است که شخصیت فردوسی و روح شاهنامه در حد ممکن معرفی گردد.

زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه پس از انتشار در بعضی از مدارس عالی و دانشگاه‌ها کتاب درسی قرار گرفت و در سال ۱۹۷۲ سازمان یونسکو در برنامه مشارکت «Participation» خود آن را برای ترجمه به زبان فرانسه انتخاب کرد و اکنون در دست ترجمه است.

زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه^۱

دکتر غلامرضا سلیم

نگارش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن
تهران - انجمن آثار ملی - ۱۳۴۸ - وزیری - ۴۳۳ ص.

دربارۀ فردوسی و اثر کم‌نظیر وی شاهنامه از قرن ششم هجری تاکنون به قلم مورخان و تذکره‌نویسان و شاعران و نویسندگان بیش و کم مطالبی درست و نادرست نوشته شده ولی با این حال پیش از تحقیقات خاورشناسان و دانشمندان اروپایی و آمریکایی بسیاری از مسائل مذکور در شاهنامه صرفاً به لحاظ داستانی بودن و حماسی بودن آن مورد توجه عامه قرار می‌گرفته و دیگر از جلوه‌های مختلف هنرنمایی شاعر و خدمت بی‌نظیر او به زبان و ادب پارسی و ملیت ایرانی انعکاسی در کتب و رسائل مشهود نبوده است. با آنکه بسیاری از شاعران در قرون متمادی پس از این شاعر ملی از او تبعیت کرده و کوشیده بودند روش او را دنبال کنند، به لحاظ آنکه اوضاع و احوال و مقتضیات و آمادگی‌های لازم وجود نداشته اثر هیچ کدام از آنها به حکم *الْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ* نتوانسته است هم‌طراز با شاهنامه قرار گیرد، اما کوشش‌های شرق‌شناسان در این پنجاه سال اخیر جلوه‌های بسیاری از شاهنامه را برای دوستداران این اثر بزرگ روشن و اهمیت آن را تا حدودی مشخص ساخته است، به حدی که می‌توان گفت شاهنامه‌شناسی خود فصل بزرگ و مشبعی از ادبیات فارسی را به وجود آورده و همان‌طور که نویسنده محترم

۱. راهنمای کتاب، س ۱۲، ش ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۴۸): ۲۵۸-۲۶۳.

پیشنهاد فرموده‌اند جای آن دارد که در دانشکده ادبیات تهران - شاید بهتر باشد که در دانشکده ادبیات مشهد - کرسی خاصی به نام شاهنامه‌شناسی به وجود آورند و دانشجویان قسمتی از دوره تحصیلی خود را برای شناسایی و بحث و تحقیق و تتبع در خصوص این اثر ارزنده بگذرانند، و اهمیت آن را از نظرهای مختلف بررسی کنند. نیز شایسته چنان است که بنگاه ترجمه و نشر کتاب و انجمن آثار ملی و بنیاد فرهنگ و یا دیگر مؤسسات ادبی و علمی کلیه آثار مهم خارجی خاورشناسان را در باب فردوسی به زبان فارسی برگردانند، زیرا می‌دانیم در این زمینه بعضی از خاورشناسان در خصوص واژه‌ها، اعلام جغرافیایی، اصول داستان‌سرایی، ریشه‌های داستانی و دیگر مسائل مندرج در شاهنامه بحث‌های مفصل و ممتعی داشته‌اند.

کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نیز از آن‌گونه کتبی است که تجزیه و تحلیل بسیار لطیفی از بخش‌هایی از شاهنامه به عمل آورده و در حقیقت با ظرافت خاص و مهارت استادانه‌ای هدف‌های انسانی شاعر و محیط وی و علل قدرناشناسی محمود غزنوی را روشن کرده و از دیدگاه خاصی افکار و اقدامات و عملیات قهرمانان داستان‌ها را نگریسته و جلوه‌های مختلف کامیابی‌ها و ناکامی‌های پهلوانان را به نوعی بررسی کرده است که خواننده علاقه‌مند را با خود به اعماق روحیات قهرمانان می‌برد و بر نامرادی‌های آنان متأسف می‌شود و از پیروزی‌هایشان دچار هیجان می‌گردد.

حدود یک‌چهارم از مطالب کتاب در حقیقت مقدمه‌ای است که فردوسی و محیط وی و هدف و ارزش کار او را می‌شناساند و خواننده را برای مطالعه اصل کتاب شائق و علاقه‌مند می‌سازد. در ضمن حقیقت افسانه‌ها و نقطه نظر فلسفی و اعتقاد به سرنوشت فکر بی‌اعتباری جهان را که منبعث از محیط زندگی و ملهم از شرایط و طرز تفکر در قرن پنجم هجری بوده است، به صورت بسیار جالبی منعکس می‌سازد. در پایان این قسمت نظر فردوسی را در خصوص زن در اجتماع و صفات و مختصات وی توجیه می‌نماید. در قسمت دوم از هفت تن از معروف‌ترین قهرمانان خوب و بد نیکوکار و بدکار شاهنامه گفتگو می‌کند و اثر وجودی و اعمال و روحیات هر یک را نقاشی می‌نماید.

در این بحث هدف نویسنده آن است که نظر شاعر را هرچه روشن‌تر و صافی‌تر توضیح دهد و مهارت هنر او را توصیف نماید. خصائل انسانی، شادی‌ها، غم‌ها،

کامروایی‌ها، ناکامی‌های پهلوانان را توجیه کند و نیز سرنوشت و بیهودگی‌های تدابیر انسانی را در مواردی مشخص سازد و مجموعه‌ای این نبردها و کشمکش‌های جوامع بشری را که از آن به تنازع بقا تعبیر می‌شود با ساده‌ترین و در عین حال لطیف‌ترین و زیباترین عبارت فارسی که به راستی می‌تواند سرمشق‌های زیبایی برای نویسندگان ما قرار گیرد همچون پرده‌های زیبای نقاشی در معرض دید خوانندگان قرار دهد.

نظر دیگر نویسنده آن است که برای جویندگان و علاقه‌مندان داستان‌های شرقی از میان حدود چهل هزار [بیت] شعر فردوسی خلاصه‌ای از زندگی این برگزیدگان و قهرمانان داستان‌ها را آماده کرده و مآجرها و بلاهایی که بر سر آنها آمده و عکس‌العمل‌هایی را که از برخورد با حوادث مختلف از خود نشان داده‌اند به‌خصوص بر دباری‌ها، از خودگذشتگی‌ها، سخت‌دلی‌ها، سخت‌کوشی‌ها و فداکاری‌ها را به‌صورت بسیار دلکشی جلوه‌گر ساخته و در بسیاری از موارد اشعار زیبا و مستحکم و حساب‌شده شاعر ملی را شاهد قرار داده است و نمونه‌های منجسم و منضبط را دلیل گفتار خود آورده.

فصل‌بندی و انتخاب موضوعات و عناوین با ذوقی خاص و بسیار مطلوب انتخاب شده است. اما عیب بزرگی که در سراسر کتاب به چشم می‌خورد و نویسنده را در آن تقصیری نبوده غلط‌های چاپی متعدد است و بدبختانه در بسیاری از صفحات و گاه به کرات به چشم می‌خورد؛ غلط‌هایی که در پاره‌ای موارد معنی را به کلی عوض می‌کند. به‌جز غلط‌های مطبعه‌ای نکاتی در این کتاب به‌نظر راقم این سطور رسیده است که عبارتند از:

در صفحه ۵۳ از مردم طوس به عنوان فتنه‌جو نامبرده و از تاریخ بیهقی شاهی آورده‌اند که مردم این شهر به‌صورت دسته‌جمعی به شهر نیشابور حمله آورده و نتیجه گرفته‌اند که فردوسی با سلسله‌جنبانان اقلیت‌های ملی و مذهبی دوستی و رفت‌وآمد داشته و در نتیجه حماسه ملی ایران از چنین شهری سر برآورده است و حال آنکه تنها آرامش و وارستگی و گوشه‌گیری از اقدامات سیاسی و اختلافات محلی و منظور نظر قرار دادن یک هدف مقدس می‌تواند مردی را به مدت سی تا سی و پنج سال برای به‌وجود آوردن یک اثر بزرگ خانه‌نشین کند و آب و ملک و همه علائق زندگی را نیز

فدای هدف خود نماید.

در صفحه ۷۰-۷۱ در داستان معروف «مشاعره چهار شاعر»: مصرع: «چون روی تو خورشید نباشد روشن»، به جای مصرع: «چون عارض تو ماه نباشد روشن»، آمده است. در نسخ اصلی شاهنامه ظاهراً صورت دوم ذکر شده به خصوص که عارض را بیشتر به ماه تشبیه کرده‌اند.

در صفحه ۱۴۵ در موضوع قیام کاوه اشاره‌ای به انقلاب کبیر فرانسه شده است، بدین شرح:

پیرمرد کوژپشتی قد برمی‌افرازد و به دستیاری مردم کوچه و بازار کار می‌کند که چگونگی آن انقلاب کبیر فرانسه را به یاد می‌آورد... شاید بتوانیم این قیاس را قیاس مع الفارق بنامیم. نکته بسیار حساس و جالب اشرافیت و احترام به نسب را که جزء خصائص اصلی ایرانیان بوده است و در همین داستان متجلی شده بدان اضافه کنیم. زیرا کاوه با وجود رهبری کردن انقلاب علیه ضحاک ادعائی نداشته و فریدون را که از دودمان جمشید بوده به تخت نشانیده و در حقیقت روشنی را بر تاریکی پیروزی بخشیده و به جای ضحاک خارجی و غاصب، نژاد پاک ایرانی را به قدرت رسانیده ولی به این نکته شایان توجه متأسفانه عنایت نشده است. به خصوص که فردوسی خود بدین معنی تصریح کرده که: «همه در هوای فریدون بدند / که از جور ضحاک پر خون بدند».

در صفحه ۱۶۳ کلمه‌ای آمده است که نمی‌توان آن را غلط مطبعه‌ای دانست آنجا که مرقوم شده: حتی از سیاوش و فرود و سهراب مظلوم‌تر و «شهید» تر است... زیرا شهید صفت مشبیه است و علامت تفضیل‌تر را نمی‌توان برای آن آورد.

صفحه ۱۹۷ عبارت «اتهام بستن» به نظر نمی‌رسد که ترکیب درستی باشد، زیرا اتهام خود مصدر متعدی است و بهتر است تهمت بستن، تهمت زدن، متهم ساختن بیاوریم، در حقیقت معنی بستن در خود اتهام است می‌گوییم اتهام فلاتی چنین است، یعنی تهمتی که به او بسته‌اند...

صفحه ۲۰۹ غلط آشکاری آمده و آن چنانست که «... سرانجام چون ازدواج سیاوش و سودابه سر می‌گیرد» و حال آن‌که منظور ازدواج سیاوش و فرنگیس است.

در صفحه ۲۰ نکته‌ای ذکر شده که جای تأمل است و آن چنان است که نوشته‌اند:

«... تلاش‌های جنگی و سیاسی، بر اثر احیاء و شخصیت ایران به کار برده شده و به ثمر نرسیده بود، فساد و ظلم دستگاه خلافت عباسی به قدر کافی بروز کرده و همه امیدها را از این سو فرو پڑمرانده بود...»

برای خواننده‌ای که از سیر تاریخ ایران اطلاع وافعی نداشته باشد، ممکن است شبهه‌ای به وجود آورد که در قرن پنجم جنبش‌های استقلال‌جویی ایرانیان به نتیجه نرسیده بوده است و دستگاه خلافت عباسی حکومت مطلق داشته و حال آن‌که خود غزنویان گرچه ایرانی نبوده‌اند ولی جانشین امرای ایرانی سامانی شده و سامانیان و صفاریان و طاهریان نخستین سلسله‌های مستقل ایرانی محسوب می‌شوند. به علاوه در مرکز ایران در آن روزگار آل بویه و آل زیار و دیگر حکومت‌های مستقل می‌زیسته‌اند. لذا شایسته بود که نوشته شود: «تلاش‌های جنگی و سیاسی در سرتاسر ایران وحدت سیاسی ایجاد نکرده و گرنه استقلال مملکت در قرن سوم هجری شروع شده نهایت بعضی از سلسله‌ها ایرانی‌الاصل نمی‌بوده‌اند و وحدت تا دوره سلجوقیان عملی نشده است.»

در صفحه ۲۵۰ در مورد بیان رؤسای خانواده‌ها شاید بیان این نکته در چنین کتابی بی‌فایده نبوده که به حکومت خاندانی و ریاست قبیله‌ای و این‌که در گذشته بسیار دور رژیم پدرشاهی و یا شیخی وجود داشته و معمولاً صاحبان مقام‌های اجتماعی و نظامی رؤسای قبایل بوده‌اند، بدین ترتیب طرز تفکر اقوام و طوائف باستانی برای خواننده مشخص می‌گردد.

در صفحه ۲۶۲ در باب رستم جهان‌پهلوان چنین نوشته‌اند:

«اگر از عمر دراز باور نکردنی او و چند حادثه نظیر هفت‌خوان بگذریم، دیگر تقریباً هیچ پیش‌آمدی در زندگی او نمی‌بینیم که نتوانیم آن را با منطق خاکی توجیه کنیم...» .
در صورتی که به تحقیق و مطابق بیان شاهنامه تقریباً همه اعمال و رفتار و اقدامات و حرکات و سکناات رستم خارق‌العاده و عجیب است و بایستی اساساً گفت فوق‌العاده بودن تولد او از داستان به اصطلاح زائیدن وسیله عمل سزارین مادرش شروع می‌شود و یا شیر خوردن او از دو دایه و اشتهاى او در کودکی که به اندازه پنج مرد است و کشتن پیل سپید در کودکی و انتخاب رخس، کندن درخت تناور، فرو رفتن پاشنه پا در زمین به علت

زیادی زور و پرتاب کردن سنگ عظیم به شهر چین و تا هنگام مرگ ادامه می‌یابد و در حقیقت باید گفت رویه شعر و داستان‌پردازی گذشته احسن را اکذب می‌شمرده‌است. در صفحه ۳۹۱ که از بهرام چوبینه یاد می‌شود فقط اشاره کوچکی شده است که وی تنها پهلوان تاریخی شاهنامه است. اما تذکر داده نشده است که قسمت تاریخ ساسانیان در شاهنامه با تواریخ مستند مشابهت بسیاری دارد و بهرام چوبینه گرچه جنبه افسانه‌ای به خود گرفته ولی در هر حال یک شخصیت بارز تاریخی است و به هیچ وجه با دیگر پهلوانان قابل مقایسه نیست. به خصوص جای آن بود که ناکامی‌های او را در رسیدن به سلطنت و شکست از خسرو پرویز به علل روانی و اجتماعی و نژادی و توجه عموم طبقات ایرانی به خاندان و تبار از جلوه‌های مختلف مورد بحث بیشتری قرار می‌گرفت و نیز تفاوت‌های روایات مورخین شرقی و غربی در این زمینه مشخص می‌گردید به خصوص که نظر مقایسه نیز همواره مورد عنایت مؤلف محترم بوده است.

اما در باب وجه تسمیه این بهرام اشارتی نکرده‌اند که شوبین و یا چوبین بوده. چوبین به لحاظ باریکی و سیه‌چردگی و قدرت و در عین حال لاغری و خشکی و شوبین به مناسبت این‌که پهلوانی را با شمشیر بر فرق نواخته که تا سینه دریده است و گفته‌اند: «شو، بین که چه کرده است» و چه بسیار افسانه‌ها که برای او ساخته و پرداخته و شاید قسمتی از آنها حاکی از توجهی است که مردم به پهلوانان شجاع و ناکام داشته و دارند.

آخرین نکته‌ای که تذکر آن را در اینجا مناسب می‌داند آن‌که:

در کتاب بعضی از داستان‌ها با افسانه‌های همانند خود در ادبیات اروپایی و به خصوص یونانی مقایسه شده و این مقایسه گرچه مفید و مطلوب ولی کاملاً وافی به مقصود نیست. زیرا اولاً در سراسر کتاب روش واحدی برای این مقایسه اتخاذ نگردیده، چنان‌که جای این مقایسه‌ها به اختصار تمام ولی در متن آمده و گاهی هم در حاشیه و پاورقی بدانها اشاره شده است (مانند صفحه ۲۸۵).

ثانیاً برای کسانی که از ادبیات اروپایی اطلاع ندارند، اشاره‌ای به این مطالب ثمره‌ای نمی‌تواند دربر داشته باشد.

ثالثاً چه خوب بود که در این مقایسه لااقل به اصل و ریشه این داستان‌ها و کیفیت

نقل و تحولات آنها در بین اقوام آریایی و جهات اشتراک و افتراق و علل اختلافات اشارتی می‌شد، در آن صورت جنبه ادبیات مقایسه‌ای کتاب نیز که نویسنده محترم با آن آشنایی کامل دارند بسیار مفیدتر و مجتبع‌تر می‌گردید.

در هر حال موفقیت هرچه بیشتر نویسنده را در تألیفات و تحقیقات بسیار مفید و ارزنده‌ای نظیر این کتاب خواهان و آرزومندم.